نقد حدیث و معیارهای آن از دیدگاه استاد علی اکبر غفاری

مریم ایمانی خوشخو*

فاطمه شکوهی اصل**

چکیده: علی اکبر غفاری یکی از پیشگامان تصحیح و نشر آثار اسلامی در دورهٔ معاصر است. او علاوه بر تصحیح اشتباهات ناسخان و کاتبان، به مشکلات متون حدیثی نیز توجّه کرده و به نقد سندی و متنی آنها نیز پرداخته است. در این مقاله، جایگاه نقد حدیث در دیدگاه وی به همراه معیارهای آن مشخص گردیده و در نهایت او را حدیث‌پژوهی متن‌گرا دانسته است. به این معنا که وی در نقد احادیث به هر دو شیوهٔ نقد متن و سند توجّه کرده است، با این تفاوت که ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته و سند را شاهدی بر تقویت یا تضعیف آن قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: غفاری، علی اکبر / حدیث / نقد متن / نقد سند.

درآمد

قرآن و حدیث دو میراث گران‌بها و دو گنجینه‌ای بی پایان‌اند که پیامبرﷺ برای امّت خویش به یادگار گذاشت. قرآن که کلام ناب و جانفزای پروردگار است بر پیامبر

*. استادیار دانشگاه خوارزمی تهران.

**. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

اکرم ﷺ نازل شد و بدون هیچ کم و کاستی به مسلمانان رسید. امّا حدیث که دومین امانت الهی در نزد مسلمانان بود، بر خلاف قرآن مصون نماند و دچار تحریف و تغییر شد و سرنوشت پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشت.

عواملی همچون منع نقل و کتابت حدیث، وقوع جعل و تحریف و نقل به معنا در آن، و تعصّبهای مذهبی و بدفهمی سبب شد تا حدیث در عرصهٔ روایت و درایت مشوّش شود. از این‌رو، بسیاری از حدیث‌پژوهان کوشیدند تا با دستیابی به قواعد دقیق و صحیح فهم و نقد حدیث، به پالایش سنّت نبوی بپردازند.

اگر چه تلاشهای درخور توجهی از سوی حدیث‌پژوهان در تمایز احادیث سره از ناسره انجام یافته است، لکن نقد حدیث و متون آن هنوز به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر رخ می‌نماید.

استاد علی اکبر غفاری یکی از پیشگامان تصحیح و نشر آثار اسلامی دورهٔ معاصر است. او نه تنها به تصحیح اغلاط و اشتباهات ناسخان و کاتبان پرداخته است؛ بلکه متعرض مشکلات و معضلات متون نیز گردیده و نکات ارزشمندی در زمینه‌های رجال و درایه بر آنها افزوده است.[1]

محصول هشتاد سال عمر وی، تحقیق، تعلیق و تصحیح بیش از ۲۰۰ جلد کتاب از متون حدیثی شیعه است. مطالعهٔ پاورقیهای او نکات دقیق و روشمندی را از شیوهٔ علمی وی در نقد و تصحیح متون حدیثی به دست می‌دهد و افقهای جدیدی در برابر نسل جدید و پژوهشگران وادی علم حدیث می‌گشاید. مقالهٔ حاضر سعی دارد به بررسی جایگاه نقد حدیث و معیارهای آن از دیدگاه ایشان بپردازد.

نقد حدیث از دیدگاه استاد علی اکبر غفاری

غفاری در نقد خویش بر احادیث، ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته که سند به تنهایی نه مایهٔ اعتباربخشی به آن است و نه آن را از اعتبار ساقط می‌کند. لذا

۱. در سفینهٔ شماره ۴ ـ که در سال ۱۳۸۳، پس از رحلت استاد غفاری منتشر شد ـ چند گفتار دربارهٔ ایشان منتشر شد. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

در تعلیقه‌های وی بر احادیث، مواردی مشاهده می‌شود که با وجود صحت و اعتبار سند، متن حدیث مورد خدشه واقع شده و یا در حالت عکس آن، با وجود سند ضعیف، متن حدیث صحیح دانسته شده است. مثالهای ذیل بر این مطلب دلالت می‌کند:

الف) ابراهیم‌بن اسحاق نهاوندی از عبدالله‌بن حماد انصاری، از محمّدبن جعفر علیه‌السلام از پدرش روایت می‌کند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «زمانی برای مردم خواهد آمد که حج شاهان برای تفریح، حج توانگران برای تجارت و حج بیچارگان برای گدایی خواهد بود.»

غفاری در نقد این خبر می‌نویسد:

سند این خبر در اصطلاح ضعیف است، لکن متن آن در غایت صحت است و با وقوع این خبر نمی‌توان آن را تکذیب کرد. (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۵۱۲ـ۵۱۳)

ب) صالح بن سهل همدانی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: «هر کس ما را برای خدا دوست بدارد و دشمنان ما را برای خدا و نه برای ستم دنیایی که به او شده است، دشمن بدارد و از دنیا برود در حالی‌که گناهانی چون کف روی آب دریا داشته باشد، خدا او را ببخشد».

غفاری ذیل این حدیث می‌نویسد:

هر چند صالح بن سهل همدانی را علمای رجال نکوهش کرده‌اند و پاره‌ای او را جعال و کذاب و غالی شمرده‌اند، لکن مضمون خبر در بسیاری از اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شده و ثواب دوستی با اولیای خدا و دشمنی با دشمنانشان دو اصل از اصول و یا فروع دین ماست که به عنوان تولی و تبری ذکر شده است. (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۷۸ـ۳۷۹)

ج) از حمّادبن عیسی روایت شده است که روزی اباعبدالله علیه‌السلام خطاب به وی گفت: ای حماد، آیا تو می‌توانی به درستی نماز به جا آوری؟ گفتم: آری مولای من، من کتاب صلاة حریز را از بر دارم. حضرت فرمود: اشکالی ندارد، برخیز و نماز به جا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

آور. من در محضر او به سوی قبله ایستادم، نماز را شروع کردم و رکوع و سجده گزاردم. امام علیه السلام گفت: ای حماد نمی‌توانی به خوبی نماز به جا آوری؟ چه قدر ناپسند است مردی از شما که ۶۰ یا ۷۰ سال از عمرش می‌گذرد، نتواند نماز واحدی را با تمامی حدودش به جا آورد. حماد می‌گوید: احساس حقارت کردم و گفتم: جانم به قربانت به من نماز بیاموز. پس امام علیه السلام رو به قبله ایستاد...»

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:[1]

وفات امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری بوده است، همان‌گونه که در کافی و تهذیب و ارشاد شیخ مفید آمده است و وفات حمّادبن‌عیسی همان‌گونه که در اختیار رجال کشی آمده، در سال ۲۰۹ هجری است و کشی چنین گفته که عمر او هفتاد و چندی یا نود و چندی بوده است. پس اگر سن حماد را ۷۹ یا ۹۹ فرض کنیم و صدور خبر در سال ۱۴۷ هجری باشد، عمر حماد در آن هنگام به کمتر از بیست یا چهل سال می‌رسد. در حالی‌که مؤلف این خبر را صحیح اعلی دانسته است. روشن است که این روایت به ما چنین می‌آموزد که صرف صحت سند و استناد اصحاب، ما را از درایت در حدیث بی‌نیاز نمی‌سازد تا اطمینان حاصل کنیم تمامی خبر از معصوم علیه السلام صادر شده است. (عاملی، منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان، ج ۱، ص ۱۶۳؛ نیز نک: همان، ص ۵۰۳؛ مجلسی، ج ۷۸، ص ۱۱۷)

در بخش مربوط به معرفی معیارهای نقد، مشاهده خواهد شد که وی در پاره‌ای موارد که به نقد سند پرداخته، به دنبال یا قبل از آن به نقد متن نیز توجّه کرده است. بنابراین وی حدیث‌پژوهی متن‌گرا است که در نقد احادیث، متن را ملاک و محور اعتبار، و سند را شاهدی بر تقویت یا تضعیف آن می‌داند.

۱. در متن حدیث آمده است: «**بالرجل منکم**»؛ بنابراین مخاطب سخن امام علیه السلام شخص حمّاد نیست که تاریخ تولّد و وفات او با متن حدیث نخواند. این اشکال از سوی استاد بهبودی نیز مطرح شده که جواب کامل آن در مقدّمهٔ کتاب الجامع الشرایع (ص ۱۱ ـ ۱۶) توسّط استاد جعفر سبحانی آمده است. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

معیارهای نقد حدیث از دیدگاه غفاری

معیارهای نقد حدیث از دیدگاه غفاری، به طور عمده از خلال تعلیقه‌های وی بر احادیث استخراج می‌شوند که شامل دو دسته معیارهای نقد متن و معیارهای نقد سند می‌باشند.

۱. معیارهای نقد متن

۱ـ۱) عرضهٔ حدیث بر قرآن کریم

قرآن قطعی‌ترین نص و محکم‌ترین سند مکتوب مسلمانان است که بدون تحریف و تغییر و زیاده و نقصان به دست ما رسیده است. عرضهٔ حدیث بر قرآن کریم را نخستین بار رسول خدا ﷺ به مسلمانان تعلیم فرموده و بعدها امامان نیز بر ضرورت آن تأکید کرده‌اند. نک: (کلینی، ج ۱، ۶۹ـ ۷۱؛ کتاب فضل العلم، باب «الأخذ بالسنة و شواهد الکتاب)

غفاری ضمن اشاره به امور لازم جهت فهم و درایت حدیث می‌نویسد:

> *نخستین ملاک، عرضه نمودن محتوای حدیث بر قرآن کریم است که باطل به هیچ روی به ساحت آن راه ندارد و نازله‌ای از سوی خداوند حکیم حمید است.* (غفاری، دراسات فی علم الدرایة، ص ۲۶۹)

او در ادامه به روایتی از امام صادق علیه‌السلام استناد می‌کند که رسول خدا ﷺ ضمن خطبه‌ای که در سرزمین منی ایراد کرد، فرمود:

> *ای مردم! هر سخنی از من برای شما نقل گردد که موافق با کتاب خدا باشد، من آن را گفته‌ام. و گفتاری که مخالف با کتاب خدا است، من آن را نگفته‌ام.* (کلینی، ج ۱، ص ۶۹)

او چنین معتقد است که چه بسا احادیثی از نظر سند، صحیح یا حسن یا موثق باشند، ولی مدلولشان مخالف حکم قرآن یا سنّت پیامبر ﷺ و یا هر دوی آنها باشد. این امر ناشی از آن است که راویان، از سهو و خطا و نسیان معصوم نیستند، هر چند در عظمت و بزرگی و ایمان در بالاترین مقام باشند. (غفاری، دراسات فی علم الدرایة، ص ۲۶۹)

وی در تبیین عرضهٔ حدیث بر قرآن می‌نویسد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

این سخن که اهل‌بیت علیهم‌السلام فرموده‌اند: اخبار ما را به قرآن عرضه کنید؛ یعنی به همین ظاهر قرآن نه به تأویلات قرآن و یا چیزهایی مانند تأویل. (غفاری، تصحیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۱۲)

وی در بسیاری از تعلیقه‌های خویش، با استفاده از همین روش به نقد حدیث پرداخته است؛ از جمله:

امام رضا علیه‌السلام از پدرانش از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من مأمور شدم که با مردم بجنگم تا بگویند «**لا إله إلّا الله**». و چون این کلام را بر زبان آوردند، جان و مالشان بر من حرام است». (صدوق، عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۱۳)

غفاری در نقد خویش بر این حدیث می‌نویسد:

این روایت با این لفظ، موافق عقیدهٔ بسیاری از اهل‌سنّت می‌باشد و با ظاهر قرآن مخالف است. خداوند در قرآن کریم خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿**أَفَأَنتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُواْ مُؤْمِنِينَ**﴾ (یونس (۱۰) / ۹۹) ﴿**وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ**﴾ (نور (۲۴) / ۵۴)

و آیات دیگری بدین مضمون، همگی به این معنا هستند که وظیفهٔ انبیاء مرسل تنها دعوت الهی و عرضهٔ دین است و جنگ و قتال هنگامی جایز می‌شود که مخالفین اقدام به جنگ کنند و جان و مال پیامبر و گروندگان به او را در خطر اندازند.[1] (صدوق، عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۱۳)

۱ ـ ۲) نقد حدیث بر اساس عقل عرفی

عقل قوهٔ تشخیص درست از نادرست و وسیلهٔ سنجش صحیح از سقیم و معیار ارزیابی انسان از اقوال و افعال خود و دیگران است و همچون چراغی روشن در

۱. معنای روشن روایت شریفه این است که جنگ با مردمان، با رعایت شروطش، تنها تا زمانی مأمورٌ به است که آنان مسلمان نیستند و پس از اسلام آنان، جنگ با ایشان جایز نیست؛ نه اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور باشد که به وسیلهٔ جنگ مردمان را وادار به اسلام کند. بنابراین، هیچ ناسازگاری میان این روایت و آیات قرآن وجود ندارد. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

مسیر حیات بشر قرار دارد تا راه درست را تشخیص دهد. قرآن کریم ضمن آیات مبارکش بارها انسان را به تفکر و تعقل فراخوانده است. (از جمله نک: روم (۳۰) / ۲۴؛ نحل (۱۶) / ۱۲؛ عنکبوت (۲۹) / ۴۳) روایات متعددی نیز در ستایش از عقل و واداشتن به تفکر از معصومان علیهم‌السلام نقل شده که دلالت بر اهمیت موضوع عقل و تفکر در جهان‌بینی اسلامی دارد. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۱۰ ـ ۲۹)

بدیهی است که سخنان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه علیهم‌السلام، نمی‌تواند مخالف عقل باشد؛ از این رو، غفاری نیز این ملاک را در نقد احادیث به کار برده است که موارد ذیل نمونه‌هایی از آن است:

الف) در حدیثی ذیل گفتگوی امام جواد علیه‌السلام و عمویش عبدالله بن موسی آمده است که از امام جواد علیه‌السلام در مجلسی از سی هزار مسئله سؤال شده است و امام در حالی‌که نه سال داشت به تمامی آنها پاسخ داد. (مفید، ص ۱۰۲)

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

از توان سؤال کنندگان خارج است که در یک مجلس، از سی هزار مسئله سؤال کنند، هر چند که امام علیه‌السلام قادر به جواب دادن به بیش از آن نیز هست. بنابراین احتمال دارد که لفظ «هزار» از زیادات نساخ باشد.[1] (همان، ص ۱۰۲)

ب) در حدیث مشهوری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که به اصحاب خود فرمود:

هرکس به من پایان یافتن ماه آذار (یکی از ماه‌های رومی) را بشارت دهد، بهشت پاداش او خواهد بود.

معنایی که از ظاهر این حدیث به ذهن متبادر می‌شود، معنایی بر خلاف دریافتهای عقل عرفی است. چه‌طور ممکن است پاداش چنین عمل ناچیزی

۱. استاد محمّدباقر بهبودی دربارهٔ این روایت معتقداست که مراد از سی‌هزار مسئله، مجموعه‌ای است از مسائل فقهی مدوّن نزد شیعیان که بالغ بر سی‌هزار مسئله بوده و آنان مدّعیان امامت را با آن مجموعهٔ مدوّن می‌آزمودند؛ نه اینکه در یک مجلس، سی‌هزار مسئله مطرح شده باشد. (علم رجال و مسئلهٔ توثیق، کیهان فرهنگی، سال هشتم، ش ۸) بنابراین، متن حدیث با عقل عرفی مخالفتی ندارد. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

بهشت جاودان باشد؟

غفاری با توجّه به این ملاک به اشکال این حدیث پی برده و مصداق آن راخاص می داند و می نویسد:

ظاهر این خبر مطلق است و بر آن دلالت دارد که پیامبرﷺ از این ماه کراهت داشته و منتظر پایان یافتن آن بوده است. از این‌رو بشارت‌دهندهٔ اتمام آن را به بهشت بشارت داده است؛ امّا اصل خبر آن است که در صفحهٔ ۲۰۴ معانی الاخبار *شیخ صدوق به صورت مسند از ابن عباس آمده است. ابن‌عبّاس می‌گوید: پیامبر اکرمﷺ روزی در مسجد قبا در بین جمعی از اصحاب خود فرمود: نخستین کسی که هم‌اکنون بر شما وارد شود مردی از اهل بهشت است. جمعی از اصحاب پیامبر چون این خبر را شنیدند، از مسجد خارج شدند و هریک دوست داشتند تا نخستین فردی باشند که وارد می‌شود تا شایستهٔ بهشت شوند. پیامبر اکرمﷺ از نیّت آنان آگاه شد. پس به کسانی که نزد آن حضرت بودند فرمود: گروهی که بر یکدیگر پیشی می‌جویند تا بر شما وارد شوند. هرکس به پایان یافتن ماه آذار مرا مژده دهد، بهشت پاداش او خواهد بود. آن گروه وارد مسجد شدند و ابوذر نیز در میان آنان بود. حضرت به ایشان فرمود: ما در حال حاضر در کدام ماه از ماههای رومی به سر می‌بریم؟ ابوذر گفت: ای رسول خدا ماه آذار به پایان رسیده است. پیامبرﷺ فرمود: ای ابوذر من این را می‌دانستم، امّا دوست داشتم امّت من بدانند که تو مردی از اهل بهشتی.* (غفاری، دراسات فی علم الدرایه، ص ۲۷۱ ـ ۲۷۲)

۱ ـ ۳) نقد حدیث بر اساس واقعیات مسلم تاریخی

یکی دیگر از ملاکهای مهم ارزیابی احادیث، تاریخ قطعی و مسلّم است. اخبار و احادیثی که با آنها در تضاد باشند، مورد قبول واقع نمی شوند، هرچند که سندشان صحیح به نظر بیاید. موارد ذیل از جمله شواهدی است که نشان می دهد غفاری در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

نقد احادیث، از این ملاک بهره گرفته است:

الف) ابونضره نقل کرده است زمانی که وفات امام باقر علیه السلام فرا رسید و حضرتش در حال احتضار بود، فرزند خود امام صادق علیه السلام را فراخواند تا به او وصیّت کند. زیدبن علی، برادر امام باقر علیه السلام گفت: اگر در مورد من به روش حسن و حسین علیهما السلام رفتار می‌کردی، به گمانم، کار بدی نبود. امام باقر علیه السلام به او فرمود: ای ابوالحسن، امانات الهی از روی قیاس کردن و تشبیه نمودن افراد به یکدیگر صورت نمی‌گیرد. اینها مسائلی است که قبل از میلاد حجج الهی علیهم السلام مشخص شده است. پس جابربن عبدالله را فرا خوانده و به او فرمود: دربارهٔ صحیفه‌ای که خود دیدی برای ما صحبت کن. جابر عرض کرد به روی چشم. روزی برای عرض تبریک تولد امام حسین علیه السلام به خدمت حضرت زهرا علیها السلام رفتم، در دست ایشان صحیفه‌ای سفید و درخشان از مروارید بود، عرض کردم: ای سرور همهٔ زنان این صحیفه که نزد شما می‌بینیم چیست؟ فرمود: اسامی ائمّه که از فرزندان من خواهند بود، در آن است. عرض کردم آن را به من بدهید تا در آن بنگرم. فرمود: ای جابر، اگر این کار نهی نشده بود، حتماً آن را به دستت می‌دادم. امّا نهی شده است که کسی به آن دست بزند، مگر اینکه پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل‌بیت پیامبر باشد ولی تو اجازه داری آن را ببینی ...» (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۵ ـ ۷۸)

غفّاری، ضمن مجهول و ناشناخته دانستن برخی رجال این سند، متن آن را از حیث تاریخ مورد بررسی قرار می‌دهد و در نقد آن می‌نویسد:

مورّخان و شرح‌حال نویسان، نوشته‌اند که جابر در سال ۷۸ هجری در مدینه وفات کرد و برخی نیز سال ۷۳، برخی ۷۴ و برخی ۷۷ ذکر نموده‌اند و بالجمله همگی اتفاق دارند بر اینکه جابر قبل از سال ۸۰ هجری وفات نموده و حال آنکه وفات امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ و به قولی ۱۱۶ هجری بوده است. پس چگونه جابر در وقت احتضار و فوت امام باقر علیه السلام به حضور ایشان مشرف شده است؟ بلکه جابر حتی ۱۶ سال و به قولی حدود ۲۰ سال قبل از شهادت امام سجاد علیه السلام وفات نموده و شهادت حضرت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

سجّاد علیه‌السلام *سال ۹۴ یا ۹۵ هجری بوده است.*[1] (همان، ج ۱، ص ۷۸ ـ ۷۹)

ب) از عبدالله‌بن سلیمان آمده است که گفت: «در بعضی از کتب خداوند عزّوجلّ خواندم که ذوالقرنین عبد صالحی بوده که خداوند او را بر بندگانش حجّت قرار داده بود، لکن نبی نبود. خداوند در زمین به او مکنت بخشیده و از اسباب هر چیز در اختیارش قرار داده بود. عین‌الحیاة برای او وصف شده بود و به او گفته بودند هرکس از آن بیاشامد تا زمانی که صیحهٔ روز قیامت را نشنود، نمیرد. او برای طلب آن روانه شد تا اینکه به سرزمینی رسید که ۳۶۰ چشمه در آن بود و خضر علیه‌السلام نیز پیشرو لشکر ذوالقرنین بود. او محبوب‌ترین شخص نزد ذوالقرنین بود. ذوالقرنین به او و هر یک از لشکریان یک ماهی نمک سود شده داد و به آنان گفت که هر یک از شما باید ماهی‌اش را نزد هر یک ازچشمه‌ها بشوید. خضر علیه‌السلام به سوی یکی از چشمه‌ها رفت. هنگامی که ماهی را در آب فرو برد، ماهی زنده شد و راه خود را در آب پیش گرفت. زمانی که خضر علیه‌السلام چنین دید دانست که به آب حیات دست یافته است. پس جامهٔ خود را به سویی افکند و در آب فرو رفت و از آن آشامید. هر یک از

۱. درگذشت جابر در سال ۷۸ هجری، واقعیّت مسلّم تاریخی به شمار نمیرود؛ زیرا ظاهراً کهن‌ترین منبعی که تاریخ مرگ جابر را در سال یادشده ذکر کرده، الطبقات الکبری اثر محمّدبن سعد (م ۲۳۰) است و پس از او، ابن‌قتیبه، طبری، مسعودی و ابن‌عبدالبرّ در کتابهای خود همین سخن را تکرار کرده‌اند. امّا ابن‌سعد کاتب محمّدبن عمر واقدی (م ۲۰۷) بوده (نک: زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۳۱۱) و تاریخ درگذشت جابر را از او نقل کرده (ابن‌سعد، ج ۵، ص ۱۷۱)؛ لیکن از آنجایی که واقدی معاصر جابربن عبدالله انصاری نبوده و در زمان درگذشت وی هنوز به دنیا نیامده بوده، لاجرم، تاریخ یادشده را از کسانی دیگر شنیده؛ ولی درگزارش ابن‌سعد از سخن واقدی، اثری از منبع واقدی در نقل این خبر وجود ندارد. در واقع، خبر واقدی خبری است مرسل و اتّفاق نظر مورّخان به همین خبر مرسل باز می‌گردد. سال ۷۴ هجری نیز نمی‌تواند سال وفات جابر باشد. توضیح اینکه ابن‌عبدالبرّ در الاستیعاب، درگذشت جابر را در سال ۷۴ هجری دانسته است (ابن‌عبدالبرّ، ج ۱، ص ۲۲۰)؛ ولی بنابر نقل ابن‌قتیبه و طبری، جابر در روزگار حکمرانی ابان‌بن عثمان‌بن عفّان بر مدینه، از دنیا رفت (ابن‌قتیبه، المعارف، ص ۳۰۷؛ طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۱، ص ۵۲۶) و از آنجایی که عبدالملک‌بن مروان در ماه رجب سال ۷۶، ابان‌بن عثمان را به امارت مدینه گماشت (طبری، ج ۶، ص ۲۵۶)، سخن ابن‌عبدالبرّ در اینکه جابر در سال ۷۴ درگذشته، نادرست است. بنابر همهٔ اینها، خبر منقول از کتاب عیون، با خبر مرسل واقدی در تعارض است، نه با واقعیّت مسلّم تاریخی. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

لشکریان با ماهی خود به سوی ذوالقرنین بازگشتند و خضر علیه السلام نیز بازگشت در حالی‌که ماهی با او نبود. ذوالقرنین علت آن را پرسید و خضر او را باخبر کرد. ذوالقرنین به او گفت: آیا از آن آب نوشیدی؟ گفت: آری. پس به او گفت: تو صاحب آن هستی و تو کسی هستی که برای این آب آفریده شده‌ای، پس به طول بقا در این دنیا در حالی‌که از چشمها نهان هستی، تا روز نفخ صور شادمان باش.» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۶)

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

این خبر غریب است؛ زیرا خضر علیه السلام هنگامی که معاصر موسی علیه السلام بود، به طور تقریب ۱۵۰۰ سال از میلاد می‌گذشت و ذوالقرنین چه اسکندر باشد و چه کورش، بعد از قرنهای بسیاری پس از موسی علیه السلام است؛ زیرا اسکندر در ۳۳۰ سال قبل از میلاد وکورش ۵۵۰ سال قبل از آن است. پس شاید مراد از ذوالقرنین شخص دیگری غیر از این دو باشد. ابن قتیبه در معارف خویش از وهب‌بن منبّه نقل کرده است که: «ذوالقرنین مردی از اسکندریه بود که اسمش اسکندروس بود. او خوابی دید که در آن، آن‌قدر به خورشید نزدیک شده بود که دو کنارهٔ آن را در شرق و غرب در دست گرفت. او رؤیای خویش را برای قومش تعریف کرد پس او را ذوالقرنین نامیدند. و او در فترتی بعد از عیسی علیه السلام بود.» به هر حال تاریخ ذوالقرنین در غایت تشویش و وهم و اضطراب است و ما دربارهٔ آن چیزی را بازگو نمی‌کنیم، مگر اخباری که با قرآن موافق است و این زوائد را برای اهلش واگذار می‌کنیم.[1] (همان، ج ۲، ص ۳۸۶)

۱ـ۴) نقد حدیث بر پایهٔ ضروریّات مذهب

با توجّه به مباحث مهم کلامی که در اثبات حقّانیّت معتقدات امامیه مطرح

۱. در سخن استاد غفّاری نمونه‌ای از مسلّمات تاریخی نیامده، بلکه آنچه آمده یک سری احتمالات و از جمله خبر وهب‌بن منبّه است که به نقل اسرائیلیّات مشهور است. بنابراین، معلوم نیست که خبر منقول از کتاب کمال الدین با کدام واقعیّت مسلّم تاریخی در تعارض است! (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

گردیده است، اصول مسلّمی که مورد اتّفاق همهٔ دانشمندان امامیّه است ـ به گونه‌ای که انکار یکی از آنها موجب خروج فرد از این مذهب می‌گردد ـ از مبانی مهم در نقد حدیث به شمار می‌رود. (شوشتری، ص ۱۵) این اصل نیز مورد توجّه غفاری قرار گرفته است که نمونه‌های ذیل بر آن دلالت دارد:

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود: «اگر کسی از کسانی که از راه زنا به دنیا آمده‌اند، نجات می‌یافت، هر آینه، سایح بنی‌اسرائیل نجات پیدا می‌کرد. پرسیدند: سایح بنی‌اسرائیل کدام است؟ فرمود: در بنی‌اسرائیل عابدی بود. به او گفتند ولد الزنا هیچ‌گاه پاک نمی‌شود و عملی از او پذیرفته نمی‌گردد. عابد از جای خویش بیرون شد و میان کوه و دشت می‌گشت و می‌گفت: گناه من چیست؟» (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۰۳ و نیز نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۲۲؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۳۴ ـ ۵۲؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۵۷؛ صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۵۶۳)

غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

قبول نشدن عمل ولد الزنا و لو اینکه خیر و مطابق دستور الهی باشد، با آیهٔ کریمهٔ ﴿**أَنِّي لاَ أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم**﴾ *سازگار نیست، بلکه مخالف است. و نیز با حدیث شریف نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله که فریقین نقل کرده‌اند که فرموده: «***كلّ مولود يولد على الفطرة***» نمی‌سازد و همچنین با کلام امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «***ولد الزنا يستعمل إن عمل خيراً جزي به و إن عمل شرّاً جزي به***» مخالفت دارد. همچنین با مذهب شیعهٔ اثناعشریّه که اختیار و عدل است منافات دارد، چون ولد الزنا خود مقصّر نیست. پس در این صورت، باید این قبیل اخبار را توجیه کنیم؛ یعنی آن را طوری معنی کنیم که با اصل مذهب بسازد، یا باید طرح نماییم.» (صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۶۰۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

۱ـ۵) نقد حدیث به اعتبار محل قرار گرفتن آن در کتاب

الف) غفاری در تعلیقهٔ خویش بر خبر روایت شده از علی‌بن یقطین که معجزه‌ای از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام را در مجلس هارون‌الرشید، نقل می‌کند، علاوه بر مخالف دانستن آن با شأن معصوم علیه‌السلام عدم مناسبت آن با عنوان باب را یکی از نشانه‌های جعلی بودن روایت می‌داند و در این‌باره می‌نویسد:

لازم به تذکر است که فاضل معاصر جناب آقای حاج سیّد مهدی لاجوردی مصحّح و محشّی حروفی این کتاب به سال ۱۳۷۸ قمری، در حاشیه اشاره‌ای دارند که این خبر در نسخهٔ عتیقه نیست و با عنوان باب هم بیگانه و نامربوط است.[1] *حقیر گوید: از اینکه ارتباطی با عنوان ندارد، معلوم می‌شود که بعداً این مطلب که شبیه به تاریخ و داستان است، اضافه شده است و شخصی که آن را ساخته و پرداخته، نتوانسته جای آن را بشناسد، لذا در بابی که مربوط به صحت وفات امام علیه‌السلام است آن را آورده است. و شیخ بزرگوار صدوق ـ علیه الرحمة ـ بزرگ‌تر از این است که محل خبر را تشخیص ندهد و مطلبی که مربوط به معجزات است بدون مناسبت، در باب «صحت وفات» بیاورد.* (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۹۲ ـ ۱۹۳)

ب) غفاری در مصاحبهٔ خویش با کیهان فرهنگی می‌گوید:

در من لا یحضره الفقیه، کتاب «مکاسب» باب «جواز عمل سلطان» عنوانی آمده است که اگر دولت غاصبی روی کار آمده باشد، ما کارمندش باشیم، آیا جائز است؟ در آنجا حدیثی نقل می‌شود که می‌گوید عبیدبن زراره نقل کرد که امام صادق علیه‌السلام مرا نزد زیادبن عبیدالله فرستاد و پیغام داد که به او بگویم[2]*: «او نقص عملک». البته در نسخه‌های مختلف «إذا نقص عملک» و «اذن بعض عملك» و «ادّ نقص عملك» هم آمده است. و حدیث با باب*

۱. عنوان باب «اخباری که در صحت وفات موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت شده» می‌باشد.

۲. عبیدبن زراره راوی خبراست وامام علیه‌السلام شخص دیگریرا نزد زیاد فرستاده‌اند. بنگرید: «**عن عبید بن زرارة أنّه قال: بعث أبو عبد الله رجلاً إلی...**» (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

مناسب نیست و صاحبان وسائل و وافی و بحار، همین‌طور نقل کرده‌اند؛ ولی پس از مراجعه به نسخه‌ای معلوم می‌شود حدیث تحریف شده و زیاد بن عبیدالله حاکم مدینه بوده. حضرت صادق علیه‌السلام شخصی را می‌فرستد پیش او و می‌فرمایند: «ولّ ذا بعض عملك» یعنی او را به کاری بگذار که به صورت «أدّ بعض عملك» تصحیف شده است. (غفاری، استادعلی اکبر غفاری احیاگر میراثی از تشیع، ص ۹)

همان‌طورکه دیده می شود، غفاری به نقد این حدیث، به اعتبار ارتباط آن با بابی که در آن قرارگرفته پرداخته و سپس آن را تصحیح کرده است. وی به این اختلاف نسخ، در پاورقی من لایحضره الفقیه (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷۶) اشاره کرده و عبارت نسخهٔ درست را در متن قرار داده است.

۱ـ۶) شناخت جوّ صدور احادیث

غفاری در نقد احادیث به شأن نزول آنها نیز توجّه کرده است. از این‌رو به بررسی عناصر زمان، مکان و مخاطبان معصوم علیهم‌السلام در احادیث پرداخته است؛ زیرا توجّه نکردن به این عوامل در پاره‌ای احادیث، موجب گشته حدیثی که صدور آن از معصوم علیه‌السلام قطعی است، قابل استناد و عمل نباشد و یا در فهم آن، تحریف ناروایی صورت گیرد. او دربارهٔ ضرورت این عوامل می‌گوید:

نکتهٔ دیگر این است که شرایط صدور و قرائن زمانی و مکانی و شواهدی که در منابع شیعه و سنی برای یک حدیث آمده‌اند، در فهم آن مدخلیت دارند. پس یک حدیث تقطیع شده، ممکن است ضررش برای ما بیش از نفعش باشد، یا موجب بدعتی شود. (غفاری، تصحیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۰۹)

مثالهای ذیل از جمله مواردی است که وی با این ملاک به نقد احادیث پرداخته است.

الف) امام رضا علیه‌السلام از پدرانش، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: «زکات انواع اسبهاو بندگان را بر شما بخشودم. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۰۳؛ غفاری،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۴)

غفاری در نقد این حدیث بر این باور است که در زمان پیامبرﷺ، زکات بر موارد نه گانهٔ: گندم، جو، مویز و خرما، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره منحصر بود که موجب تراکم ثروت و در نتیجه ناهماهنگی اقتصادی جامعه می شد و زکات بردگان به دلیل بی‌رونقی خرید و فروش، و نیز زکات اسبان به دلیل گسترش غیرقابل ملاحظهٔ آن در حجاز، مورد عفو واقع گردید. امّا با گذشت زمان و فتوحات جدید مسلمانان، مواردی برآن افزوده گشت. وی در ادامه به قرارگرفتن آن بر خیل و عتاق در زمان امیرمؤمنان علیه‌السلام و نیز به سایر روایات کتب حدیثی استناد می‌کند که توسط معصوم علیه‌السلام، مواردی غیر از موارد نه گانه، مورد زکات واقع شده است. او حمل این‌گونه روایات بر استحباب را نادرست می داند و می‌نویسد:

این به نظر صحیح نمی‌رسد و با اصل وجوب زکات سازگار نیست؛ زیرا در زمان حال، در بسیاری از ممالک، شتر، آن هم به صورتی که در بیابان به چرا برود، وجود ندارد و در بسیاری سرزمینها به جای کشت گندم و جو هزاران هکتار زمین، زیر کشت ذرت بوده و زراعت جو و گندم بسیار اندک و غیر قابل ملاحظه است. مقصود این است که در زمان حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که آیه زکات نازل شد، اگر وضع حجاز آن‌گونه بود که کشت و قوت غالب، ذرت می‌بود (مسلماً) پیغمبر زکات را بر آن قرار می‌داد. نیز در اغلب نقاط دنیا پول مسکوک رایج نیست؛ بلکه اساساً سکه و اموال زکوی دیگر از آن نه چیز آرام آرام از میان رفته و جای خود را به اموال دیگر داده است؛ امّا مستحقّین زکات روز به روز بیشتر می‌شوند و نمی‌توان گفت زکات که برای جلوگیری از فقر و تنگدستی مسلمین مقرر شده، منحصر به همان اموالی است که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله موضوعیت داشته و در این دوران که درآمد کارخانجات و مؤسسات تجاری مرتباً رو به افزایش است، در این اموال سهمی برای فقرا و مستمندان قرار داده نشده، ولی هنوز هم اگر کسی نخلستانی داشته باشد با شرایطی که عموماً امکان تحقّق ندارد،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

باید زکات آن را بپردازد و الا نیازمندان بی‌نصیب خواهند ماند. (همان، ج ۲، ص ۱۰۴ ـ ۱۰۵)

احادیث تقیه‌ای را هم باید در این دسته گنجاند که معصوم علیه السلام آنها را در حالت اضطرار بیان کرده است. غفاری پاره‌ای از این احادیث را حمل بر تقیه کرده است. (نک: صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۸، ۱۱؛ غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶ و ج ۷، ص ۳۲۳) وی شناخت این‌گونه احادیث را مشروط به اطلاع از تاریخ ، شناخت احکام عامّه، زمان صدور خبر و فتوای رایج در آن زمان، یعنی فتوای مذهب عامّه در زمان صدور خبر از معصوم علیه السلام می داند.(غفاری، دراسات فی علم الدرایه، ص ۲۹۲) او در این‌باره می‌گوید:

اگر ندانیم که امام صادق علیه السلام در چه سالی از دنیا رفته است و با روایاتی برخورد کنیم که از آن حضرت صادر شده، ولی با یکدیگر معارض است، آن‌گاه بگوییم که حضرت تقیه کرده، این کارساز نیست؛ بلکه باید بدانیم که حکومت وقت و قدرتی که بر سر کار بوده، چگونه عمل می‌کرده و موافق چه نظری بوده است و سپس بگوییم خبری که موافق با آنهاست، از روی تقیه صادر شده و آن خبری که مخالف با نظر آنهاست، حکم واقعی را بیان کرده است. (غفاری، تصحیح و تحقیق متون حدیثی، ص ۱۱۳)

۱ ـ ۷) توجّه به وقوع نقل به معنا در احادیث

غفّاری اطلاع یافتن بر موارد نقل به معنا را در بررسی روایات ضروری می شمارد. او در این‌باره می‌گوید:

مطلب دیگر اطلاع یافتن بر موارد نقل به معنا در حدیث است که اقتضا می‌کند که در این نمونه‌ها دیگر جمود بر لفظ نورزیم. وقتی شما می‌خواهید به لفظی تمسّک کنید و بر اساس آن، حکمی صادر کنید یا قضیه‌ای را ثابت کنید، باید آن را به لفظ معصوم علیه السلام برسانید، وگرنه چنان‌که نسخه‌ها و طرق و مصادر و ... گویای این باشد که راوی، معنایی را که از امام علیه السلام دریافت کرده، با لفظ خودش آورده است، دیگر نمی‌شود به لفظش تمسک جست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

(غفاری، نقد و تصحیح متون حدیثی، ص ۱۰۹)

وی با توجّه به احادیث و روایات مربوط به یک مسئله و موضوع، در یافتن و شناسایی موارد نقل به معنا کوشیده است که موارد ذیل نمونه‌هایی از آن است:

الف) روایتی منقول از پیامبرﷺ در السنه و محافل مذهبی مشهور و در برخی رسائل علمیّه ذکر شده است که دلالت بر کراهت تجرد و ترغیب به ازدواج دارد. در این روایت پیامبرﷺ می‌فرماید: «ازدواج سنّت من است و هر کس از سنّت من دوری گزیند، از من نیست.» غفّاری در نقد و تحلیل این خبر می‌نویسد:

علی‌رغم تتبّع فراوان در منابع و مصادر گوناگون، به این حدیث با این لفظ و تعبیر دست نیافتیم؛ ولی اصل آن روایت حمّادبن سلمة از ثابت‌بن انس است که گروهی از یاران پیامبرﷺ گوشهٔ عزلت گزیدند، برخی گفتند: ما ازدواج نمی‌کنیم و برخی دیگر گفتند: ما گوشت نمی‌خوریم و گروهی گفتند: ما بر بستر نمی‌خوابیم و گروهی دیگر گفتند: نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم. این ماجرا به گوش پیامبرﷺ رسید. مردم را خواند و در خطبه‌ای نخست خداوند را حمد و سپاس گفت و آن‌گاه خطاب به یاران خود فرمود: چه می‌شود کسانی را که این‌گونه می‌گویند! من خود نماز می‌خوانم و می‌خوابم، روزه می‌گیرم و غذا می‌خورم و ازدواج می‌کنم، پس هر که از سنّت و روش من روی گرداند، از من نیست.

هرچند مفهوم این دو روایت در بادی امر یکی به نظر می‌رسد، ولی پوشیده نیست که لفظ منقول بر خلاف اصل روایت، دلالت بر حصر سنّت نبوی در نکاح دارد. (غفاری، دراسات فی علم الدرایة، ص ۲۷۴)

ب) از داوودبن فرقد روایت شده که امام صادقؑ فرمود: «قوم بنی‌اسرائیل چون قطرهٔ بولی بر بدنشان ترشّح می‌کرد، پوست نجس شده را با قیچی می‌بریدند؛ ولی خداوند بر شما آسان گرفته و آب را مایهٔ طهارت قرار داده است، پس مراقب باشید چگونه شکر این رحمت خداوند را به جا می‌آورید. (غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۹) غفاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

حق آن است که این خبر در عین صحت سندش، نقل به معنا شده و اصل آن چنان‌که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده است، این است: «**إنّ الرجل من بني‌إسرائيل إذا أصاب شيئاً من بدنه البول قطعوه**» *مردی از بنی‌اسرائیل اگر بدنش با ترشّح بول نجس می‌شد، دیگران با او قطع رابطه می‌کردند. ضمیر مفرد در «قطعوه» به رجل برمی‌گردد، یعنی بنی‌اسرائیل او را ترک می‌کردند و با او معاشرت نمی‌نمودند و یا از ورود او به معبد در آن روز جلوگیری می‌کردند. ولی ظاهراً یکی از راویان که احتمالاً داوودبن فرقد است، پنداشته که ضمیر مفرد به بدن برمی‌گردد و آن را نقل به معنا نموده است. علاوه بر این، یهودیان نیز مضمون این خبر را تکذیب کرده‌اند و این حکم را از احکام مذهبی خود ندانسته‌اند؛ ولی قطع به معنای هجران و دوری را انکار نکرده‌اند و مانند آن نیز در شریعت آنها معروف و شناخته شده است، آن‌چنان‌که خداوند در قصه سامری حکایت فرموده است:* «**فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ.**» (طه (۲۰) / ۹۷)

(غفاری، دراسات فی علم الدرایة، ص ۲۷۲ـ۲۷۴، ۲۷۵؛ نیز نک: صدوق، عیون اخبارالرضاعلیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۳۶)

غفاری توجّه به این مسئله را از افادات استاد خود، علامه شعرانی اخذ کرده است؛ همان‌گونه که خود به این نکته اشاره کرده است. (نک: غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۳۷۹؛ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۴؛ غفاری، احیاگر میراثی از تشیع، ص ۶)

۱ـ۸) نقد فهم متن حدیث بر اساس کتب لغت

تتبّع در معانی ریشه‌ای واژگان و نیز توجّه به علم وجوه و نظایر، از ملاکهای مهم فهم درست قرآن و حدیث است. غلبهٔ یک معنا بر معانی مختلف واژه‌ای که در علمی خاص بر ذهن حدیث‌پژوه رواج یافته، گاه بزرگان این عرصه را نیز در فهم درست حدیث به خطا می‌اندازد.

نمونهٔ کاربست این ملاک را می‌توان در منتقی الجمان، کتاب الطهارة، باب مربوط به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

«حکم متیمم هنگامی که به آب دست یابد، در حالی‌که وقت نماز است»، مشاهده نمود:

زراره و محمّدبن مسلم می‌گویند به امام باقر علیه السلام عرض کردیم مردی به آب دست نمی‌یابد و هنگام فرا رسیدن نماز می‌شود، تیمّم کرده، دو رکعت نماز به‌جا می‌آورد. سپس به آب دست می‌یابد. آیا آن دو رکعت نماز باطل می‌شود؟ یا اینکه باید نماز را قطع کرده، وضو بگیرد و سپس نماز بخواند؟ آن حضرت فرمود: خیر بلکه باید نمازش را تمام کند و به دلیل یافتن آب نباید نماز را قطع کند؛ زیرا در حالی‌که با تیمم پاک و طاهر بوده است، وارد نماز شده است. زراره گوید: به آن حضرت عرض کردم: «**دخلها و هو متيمّم فصلّى ركعة، و أحدث فأصاب ماء؟ قال يخرج و يتوضّأ و يبني على ما مضي من صلاته التي بالتيمّم.**» (عاملی، منتقی، ص ۳۵۷)

مؤلّف کتاب، بحث مفصلی دربارهٔ بخش پایانی حدیث مطرح می‌کند که در آن به بیان اقوال و آراء کسانی چون شیخان، ابن ادریس، علامه در مختلف و ... می‌پردازد که از آن جمله، بزرگانی چون شیخ مفید و به تبع او شیخ طوسی معتقدند که مراد از «احدث» عملی غیر عمدی است که وضو را باطل می‌سازد. (همان، ص ۳۵۷ـ ۳۶۲) غفاری در نقد این برداشت از حدیث می‌نویسد:

> *به احتمال قوی، لفظ «أحدث» در این حدیث، به صیغهٔ مجهول است و همان‌گونه که گفته شد، یعنی: رعد و برقی شد و باران بارید. و این احتمال را تفریع «فاء» به جای «واو» در «فأصاب الماء» تقویت می‌کند. ابن‌منظور در* لسان العرب *و فیروزآبادی در* قاموس *و سایر لغویین می‌گویند: «احداث: بارانهای ناگهانی در اول سال» و این‌گونه این اخبار، با سایر اخبار موافقت می‌کند و به تأویلاتی که در توجیه خبر ذکر کرده‌اند یا کنار گذاشتن آن، نیاز پیدا نمی‌کند.*[1] (همان، ص ۳۶۲)

۱. فیض کاشانی نیز در الوافی (ج ۶، ص ۵۶۳) چنین احتمالی را در معنای حدیث مطرح کرده است. (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

۱ ـ ۹) دقت در احادیث عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ

اخبار متعددی از معصومان علیهم‌السلام روایت شده است که در آنها صریحاً عناوینی چون «محکم و متشابه»، «عام و خاص»، «ناسخ و منسوخ» و غیره در آنها به چشم می‌خورد: در کافی آمده است که محمّد بن مسلم از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد:

مردمان را چه می شود که از فلانی و فلانی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کنند و متّهم به دروغ هم نیستند، امّا گفتار شما خلاف نقل آنهاست؟ حضرت فرمود: حدیث نسخ می‌شود همان‌گونه که قرآن نسخ می‌گردد. (کلینی، ج ۱، ص ۸۳)

یا از امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

به درستی که در اخبار ما، (حدیث) محکم مانند قرآن و (حدیث) متشابه مانند قرآن وجود دارد. از متشابه آن بدون محکمش پیروی نکنید که گمراه خواهید شد. (عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۲)

شناخت این‌گونه موارد در احادیث، از اهمیّت بسیاری برخوردار است؛ چرا که عدم توجّه به آن موجب می شود که تحریف ناروایی در فهم آنها اتفاق افتد. غفّاری در نقد احادیث به این ملاک توجّه کرده است، (نک: دراسات فی علم الدرایه، ص ۲۷۹ ـ ۲۸۲ و ۲۸۷ ـ ۲۹۰). مثال ذیل از جملهٔ این موارد است:

از طریق عامه و خاصه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده است که فرمود: «هرکس که شهادت دهد که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله رسول خداست، آتش بر او حرام است. (همان، ص ۲۲۲) غفّاری در شرح آن می‌نویسد:

ظاهر این روایت اقتضا دارد که هر گویندهٔ شهادتین وارد دوزخ نشود، زیرا اطلاق آن در ظاهر دلالت بر تعمیم می‌کند؛ ولی دلایلی قطعی از کتاب و سنّت دلالت دارند که موحّدان گناهکار و فاسق نیز معذب شده و سپس با عفو و شفاعت و امثال آن نجات می‌یابند. پس مسلماً ظاهر روایت مراد نیست و مانند آن است که تصریح کرده باشند که مفاد این حدیث مخصوص

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

کسانی است که عمل صالح انجام داده یا شهادتین را در حال توبه گفته و درگذشته‌اند. حتی در بعضی اخبار این روایت را با قید «مخلصاً» تقیید کرده‌اند و اخلاص یعنی نجات دادن و رها کردن نفس از هر شر و سوء تا مفاسد، آن را فاسد نکند. ولی افرادی مانند غلات و باطنیه، به ظاهر این اخبار تمسّک نموده و آن را برای طرح و طرد تکلیف قرار داده‌اند. (همان، ص ۲۲۲)

وی در ادامه به روایتی از امام صادق علیه‌السلام در مذمت این افراد اشاره می‌کند.

۲. معیارهای نقد سند

۲ـ۱) توجّه به طبقهٔ راویان یا تاریخ حیات و وفات راویان

آگاهی از تاریخ تولد و وفات افراد یا به اصطلاح رجالی «طبقه راوی و مروی عنه» از جهات مختلف در بررسی اسناد مورد اهمیت است. غفاری در بررسی سند احادیث، از این معیار بسیار استفاده کرده است. استفادهٔ او از این روش سبب شده است که تحریفات موجود در سند، از قبیل افتادگی یا زیادت در سلسلهٔ راویان، تأخیر و تقدّم در سند (نقل راوی متقدّم از متأخّر)، تصحیف بین حروف عطف «واو» و «عن» و یا «ابن» به «عن»، خلط در سند، تصحیف نام راویان و عناوین مشترک ائمّه علیهم‌السلام را شناسایی کند. توجّه او به این ملاک را می‌توان در موارد ذیل مشاهده کرد:

الف) در التهذیب چنین نقل شده است: «**و روی موسی بن القاسم، عن محمّد بن أبی‌بکر، عن زکریّا، عن معاویة بن عمّار، و قال سمعت أباعبدالله** علیه‌السلام ...» (غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۱۲)

غفاری در نقد سند این حدیث ذیل محمّدبن ابی‌بکر می‌نویسد:

در نسخه‌ها این‌گونه است. و گفته شده که محمّدبن ابی‌بکر همان همام‌بن سهیل است. و نیز گفته شده این نادرست است؛ زیرا موسی از اصحاب امام رضا علیه‌السلام است و محمّدبن ابی‌بکر همام در زمان غیبت صغری است، پس چگونه متقدّم از متأخّر روایت می‌کند؟

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

بنابراین، آنچه به ذهن می‌رسد، آن است که لفظ «أبي» زاید باشد و صواب «محمّدبن بکر» باشد که همان محمّدبن بکر جناح واقفی است که از زکریّا مؤمن واقفی روایت می‌کند، همان‌گونه که در وافی در باب «وسوسه» و باب «حدیث نفس» و باب «نوادر» در کتاب الزی و التجمل دیده می‌شود و از اصحاب امام ابی‌الحسن موسی علیه‌السلام است و زکریّای مؤمن از اصحاب او و پدر گرامی‌اش است. (همان، ج ۵، ص ۴۱۲)

ب) در من لا یحضره الفقیه چنین نقل شده است:

و سأل یحیی بن اکثم القاضی أباالحسن الأوّل علیه‌السلام ... (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۰۹)

غفّاری در نقد سند این حدیث می‌نویسد:

در تمامی نسخه‌ها این‌گونه است؛ ولی این وهم است و شاید لفظ «الأوّل» از زیادات نسّاخ باشد؛ زیرا یحیی‌بن اکثم موسی‌بن جعفر علیه‌السلام *را درک نکرده است و صواب «الثالث» است؛ همان‌گونه که در* علل‌الشرایع *آمده است و یحیی همان قاضی معروف هارون در بصره است که بعد از عزل محمّدبن عبدالله انصاری، به قضاوت نشست.* (همان، ج ۱، ص ۳۰۹ و نیز نک: غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱۶ و ج ۵، ص ۲۱۹؛ نعمانی، ص ۱۷۱)

۲ـ۲) نقد سند بر پایهٔ روشهای غیر مرسوم در بین امامیه

در تهذیب، حدیثی با این سند نقل شده است: «**أحمد بن محمّد، عن محمّد بن عیسی، عن عبدالله بن المغیرة، عن إسماعیل بن أبی‌زیاد، عن جعفر، عن أبیه** علیه‌السلام »

غفّاری در نقد این سند می‌نویسد:

اسماعیل‌بن ابی‌زیاد همان سکونی عامّی است و از امام صادق علیه‌السلام *روایت نمی‌کند؛ مگر آنچه را امام به صورت مسند از پیامبر* صلی‌الله‌علیه‌وآله *روایت کند. و گویا در سند افتادگی است و اصل آن چنین است: «عن أبیه، عن جعفر، عن آبائه، عن علیّ، عن النبیّ* صلی‌الله‌علیه‌وآله*» و مؤیّدش آن است که شیخ طوسی این خبر را در*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

کتاب صیام باب «حکم مسافر و مریض در حال روزه» تحت رقم ۱۰ و ۶۳۵ بیان می‌کند که در سند آن «عن أبیه، عن علیّ علیه‌السلام» آمده است. (غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۳۵)

۲ـ۳) نقد سند بر پایهٔ نوع روایات راوی

در تهذیب الاحکام حدیثی با این سند نقل شده است: «**عن عليّ بن ابراهيم الحسن، عن محمّد و أحمد، عن أبيهما، عن عبدالله بن بكير، عن بعض أصحابنا، عن عليّ بن يقطين، عن أبي‌عبدالله علیه‌السلام قال: إذا انقطع الدم و لم تغتسل فليأتها زوجها إن شاء.**»

غفّاری در نقد این حدیث می‌نویسد:

در سند خلط شده است و صواب آن در استبصار (ج ۱، ص ۱۳۵) *با سند: عن محمّد و أحمد عن أبيهما، عن عبدالله بن بكير، عن أبي عبدالله علیه‌السلام است. و چگونه عبدالله بن بکیر که بر علی بن یقطین مقدّم است، با واسطه از وی نقل می‌کند؟ هر چند بر اساس نقل کشّی روایت شده که علی‌بن یقطین، اباعبدالله علیه‌السلام را دید در حالی‌که حضرت جبه‌ای از خز بر تن داشت و نجاشی نیز به آن اشاره کرده است؛ با این حال هرگز علی‌بن یقطین از امام صادق علیه‌السلام، حدیثی دربارهٔ احکام نقل نکرده و نقل کشّی مبنی بر ملاقات امام صادق علیه‌السلام مربوط به دوران کودکی وی در مدینه می‌باشد.* (همان، ج ۱، ص ۱۷۳)

همان‌طور که دیده می‌شود، غفّاری علاوه بر توجّه به تقدّم و تأخّر راویان، از ملاک دیگری نیز استفاده کرده است که ناشی از تتبّع وی در نوع روایات راوی است.

۲ـ۴) نقد سند بر پایهٔ آمدن یا نیامدن نام راوی در کتب رجالی و حدیثی

الف) در تهذیب حدیثی با این سند نقل شده است: «**عنه، عن أحمد بن محمّد، عن الحسن بن عليّ بن فضال، عن عبدالله بن بكير، عن صالح بن سيابة، عن الحسن بن أبي سارة قال: قلت لأبي‌عبدالله علیه‌السلام**» (همان، ج ۱، ص ۳۶۹)

غفّاری دربارهٔ «صالح بن سیابة» می‌نویسد:

در تمامی نسخ و استبصار و کتب نقل شده از آنها، این‌گونه است و ظاهراً به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

دلیل عدم وجود «صالح بن سیابة»، در کتب رجال تصحیف شده و صواب «صباح بن سیابة» است. (همان، ج ۱، ص ۳۶۹)

ب) در خصال چنین نقل شده است: «**حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعدبن عبدالله، عن محمّد بن خالد الطیالسيّ قال: حدّثنا عبدالرحمن بن عون، عن أبي نجران التمیميّ قال: حدّثنا عاصم بن حمید الحنّاط، عن أبي بصیر قال سمعت أباعبدالله**علیه‌السلام.» (صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۰۶)

غفّاری در نقد این سند می‌نویسد:

عبدالرحمان بن عون را در کتب رجالی نیافتم و در بعضی نسخه‌ها «عبدالرحمان بن عوف» است و آن را نیز نیافتم. و ظاهراً «عون ، عن» از زیادات نسّاخ است؛ چرا که محمّدبن خالد طیالسی از عبدالرحمن‌بن ابی‌نجران روایت می‌کند، و روایت ابی‌نجران از عاصم‌بن حمید بسیار است. (همان، ج ۱، ص ۱۰۶ و نیز نک: صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۳۸۵)

۲ـ۵) نقد سند بر پایه وقایع تاریخ

الف) در الغیبة نعمانی حدیثی با این سند آمده است: «**أخبرنا عليّ بن الحسین قال: حدّثنا محمّد بن یحیی العطّار بقم قال: حدّثنا محمّد بن حسّان الرازيّ، قال: حدّثنا محمّد بن عليّ الکوفيّ، عن معمر بن خلاد قال: ذکر القائم عند أبي‌الحسن الرضا**علیه‌السلام **فقال ...**» (نعمانی، ص ۲۸۵) غفاری در تعلیقهٔ خویش بر این حدیث می‌نویسد:

به قرینه لفظ «قم» معلوم می‌شود که مراد از علی بن حسین، علی بن بابویه معروف است، امّا در کتب دیگر، بعد از آن «مسعودی» اضافه شده است. گمان من آن است که کلمه «مسعودی» از زیادات نساخ باشد که توهم کرده‌اند منظور «علی بن حسین مسعودی» است؛ در حالی‌که علی‌بن حسین مسعودی هرگز به شهر قم وارد نشد و هیچ‌کس چنین نگفته است، علاوه بر اینکه محمّدبن یحیی از مشایخ علی بن بابویه است. (همان، ص ۲۸۵)

ب) در تهذیب‌الاحکام آمده است: «**الحسین بن سعید، عن فضالة، عن حسین بن عثمان،**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

عن ابن مسکان، عن ابن أبي عمیر، قال سألت اباعبداللهعلیه‌السلام ...» (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۶۰) در تعلیقهٔ غفّاری بر این حدیث چنین آمده است:

*در نسخه‌ها چنین است، در حالی‌که روایت عبدالله بن مسکان از ابن‌ابی‌عمیر معروف بسیار بعید است؛ بلکه روایت او از ابن مسکان در احکام حج و غیره فراوان است. پس ظاهراً در سند تقدیم و تأخیری صورت پذیرفته است. و نیز ممکن است که او غیر از «محمّد» باشد. روایت ابن‌ابی‌عمیر نیز از امام صادق*علیه‌السلام *بعیدتر است؛ زیرا رجالیون ذکر کرده‌اند که او امام کاظم*علیه‌السلام *را درک کرده، امّا از او روایت نکرده است؛ بلکه از امام رضا و امام جواد*علیهماالسلام *نقل کرده و در سال ۲۱۷ وفات یافته است.*[1] (همان، ج ۲، ص ۶۰)

۲ـ۶) توجّه به شرایط و انگیزه‌های واضع احادیث

الف) غفاری در مقاتل‌الطالبیّن پس از پایان یافتن بخش مربوط به امام حسن*علیه‌السلام در پاورقی می‌نویسد:

*راجع به حضرت مجتبی*علیه‌السلام *اخباری از طریق عامه و خاصه در کتب حدیث و تاریخ نقل شده که آن حضرت در مدت زندگانی خویش زنان بسیاری تزویج کرده و آنها را طلاق داده است و تعداد آنها در بعضی روایات ۳۰۰ زن مطلقه و در برخی ۲۵۰ و در پاره‌ای ۹۰ و در بعضی ۷۰ و در یک روایت ۵۰ زن ذکر شده است. امّا تمامی این اقوال منحصراً به سه نفر منتهی می‌شود: ۱ـ محمّدبن علی‌بن عطیة مکی ۲ـ ابوالحسن علی‌بن محمّد المدائنی ۳ـ منصور دوانیقی*

تعداد ۲۵۰ یا ۳۰۰ زن مطلقه را ابن شهر آشوب از قوت القلوب *محمّدبن علی‌بن عطیة نقل می‌کند، امّا باید دانست که وی در کتاب خود* قوت القلوب

۱. ظاهراً «ابن أبي‌عمیر» مصحَّف «أبي‌بصیر» است. شاهد آن روایاتی است به سند: «**الحسین بن سعید، عن فضالة، عن الحسین بن عثمان، عن ابن مسکان، عن أبي بصیر**». (ویراستار)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

احادیثی نقل کرده که عموماً پایه و اساس ندارد. ابن‌کثیر در البدایة، ج ۱۱، ص ۳۱۹ *و ابن حجر در* لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۰ *و ابن جوزی در* المنتظم، ج ۷، ص ۱۹۰ *و ابن اثیر در* لباب الانساب، ج ۳، ص ۱۷۴ *و محدث قمی در* الکنی و الالقاب *و دیگران جملگی در تضعیف وی سخنانی گفته‌اند ...*

و امّا ابوالحسن مدائنی: ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغة، ج ۴، ص ۱۸ *از وی نقل کرده که حسن‌بن علی تا ۷۰ زن را به حبالهٔ نکاح خویش درآورده و سپس طلاق داده. باید دانست که مدائنی از هواداران بنی‌امیه است و اشعاری در مدح ایشان بالخصوص معاویه نقل می‌کند و ارباب جرح و تعدیل دربارهٔ او اختلاف کرده‌اند و اغلب او را تضعیف کرده و گفته‌اند: در نقل قوی و قابل اعتماد نیست و روایت مسند کم دارد ...*

*امّا منصور دوانیقی عداوتش با اهل‌بیت*علیهم‌السلام *و علویین و افتراهای او به سادات آل علی محتاج به نقل نیست و وی چنان‌که در* مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۹۰ *طبع بولاق ذکر کرده است، هنگامی که عبدالله‌بن حسن را دستگیر کردند خطبه‌ای خواند و علی‌بن ابی‌طالب و اولادش را مورد طعن قرار داد تا اینکه راجع به حضرت مجتبی مطالبی ناروا گفت و در آخر گفت «***و أقبل على النساء يتزوج اليوم واحدة و يطلّق أخرى. فلم يزل كذلك حتّى مات على فراشه***»**. (اصفهانی، ص ۷۴ ـ ۷۵)

وی سپس به نقد سندی دو روایت ذکر شده در کافی دربارهٔ کثرت طلاق حضرت مجتبی علیه‌السلام می‌پردازد و راوی آنها را قاضی دربار منصور دوانیقی می‌داند که به این دلیل به روایت آنها اعتماد نمی‌کند و سپس به سخن ابن‌شهرآشوب اشاره می‌کند که می‌گوید: «و هرکس را عقل سالم و معرفتی به مقام امام باشد، می‌داند که این‌گونه مطالب به جز افترائات بنی‌عبّاس بر اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام چیزی نیست. (همان، ص ۷۴ ـ ۷۵ و نیز نک: غفاری، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۶؛ صدوق، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۵۱۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

۲ـ۷) توجّه به زنجیرهٔ راویانی که از یک فرد روایت می‌کنند

در این معیار، توجّه به راوی یک فرد از جهت تسلسل زمانی آنها و یا تعیین طبقهٔ ایشان نیست، بلکه مراد، راوی معینی است که عادتاً از یک فرد روایت می‌کند. توجه غفّاری به این مسئله را در موارد زیر می‌توان مشاهده کرد:

در الغیبة آمده است: **حدّثنا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس قال: حدّثنا أبوسلیمان أحمدبن هوذة الباهلیّ قال: حدّثنا ابراهیم‌بن إسحاق النهاوندیّ قال: حدّثنا عبدالله بن حمّاد الأنصاریّ، عن المفضّل بن عمر قال: کنت عند أبی‌عبدالله ...**»(نعمانی، ص ۲۸۶) غفّاری دربارهٔ این سند می‌نویسد:

> *روایت عبدالواحد از ابی‌سلیمان غریب است و مؤلّف (شیخ نعمانی) طبق آنچه ذکر شد و در ادامه می‌آید، از هر دوی آنها بدون واسطه روایت کرده است. و عبدالواحد در تمامی این کتاب از محمّدبن جعفر قرشی روایت می‌کند و ابوسلیمان از ابراهیم‌بن اسحاق. پس گویا جملهٔ «***حدّثنا عبدالواحد بن عبدالله بن یونس قال***»* *از زیادات نساخ است.* (همان، ص ۲۸۶)

نتایج

غفّاری در نقد احادیث، به هر دو نوع مهم نقد سند و متن توجّه کرده، لکن ملاک و مبنای اعتبار آنها را متن دانسته که سند نه به تنهایی مایهٔ اعتبار بخشی به آن است و نه آن را از اعتبار ساقط می‌کند. لذا در تعلیقه‌های وی مواردی مشاهده می‌شود که با وجود صحت و اعتبار سند، متن حدیث مورد خدشه واقع شده و یا عکس آن، با وجود سند ضعیف، متن حدیث صحیح دانسته شده است. نیز در مواردی که وی به نقد سندی پرداخته، قبل یا به دنبال آن به نقد متن نیز پرداخته است. بنابراین چنین نتیجه گرفته می‌شود که وی حدیث‌پژوهی متن‌گراست که در نقد احادیث متن را ملاک و محور اعتبار می‌داند که سند شاهدی بر تقویت یا تضعیف آن است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

منابع

قرآن کریم، ترجمه: محمّد مهدی فولادوند

۱. اصفهانی، ابوفرج. مقاتل الطالبین. مترجم: هاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

۲. حرانی، ابن شعبه. تحف العقول. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشرالاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۳. شوشتری، محمّدتقی. الاخبار الدخیلة. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۰ ق.

۴. صدوق، محمّدبن بابویه. الخصال. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۰ ق.

۵ــــــــــــ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. مترجم: علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.

۶ــــــــــــ عیون اخبارالرضا. مترجمان: حمیدرضا مستفید و علی‌اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲ ش.

۷ــــــــــــ کمال الدین و تمام النعمة. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۵ ق.

۸ــــــــــــ من لایحضره الفقیه. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: جماعة المدرسین فی حوزة العلمیة، ۱۴۰۴ ق.

۹. طوسی، محمّدبن حسن. اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ ق.

۱۰ــــــــــــ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۳۸۰ ش.

۱۱ــــــــــــ تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب‌الاسلامیة، ۱۳۸۶ ش.

۱۲. طبرسی، فضل‌بن حسن. اعلام الوری باعلام الهدی. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: المکتبة العلمیة الاسلامیة، ۱۳۷۹ ق.

۱۳. عاملی، حسن‌بن زیدالدین. منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، قم: منشورات جامعة المدرسین، ۱۳۶۲ ش.

۱۴. عاملی، حرّ. وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. تحقیق: محمّد رضا جلالی، قم: مؤسسة آل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]

البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. غفّاری، علی‌اکبر. استاد علی اکبر غفاری، احیاگر میراثی از تشیع. کیهان فرهنگی: ۱۳۶۵ ش.
۱۶ــــــــــ تصحیح وتحقیق متون حدیثی. علوم حدیث، ۱۳۷۹ ش.
۱۷ــــــــــ دراسات فی علم الدرایة(تلخیص مقباس الهدایة). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام و سمت، ۱۳۸۴ ش.
۱۸ــــــــــ قصص قرآن (تاریخ انبیاء و سیرهٔ رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از بعثت تا رحلت)، تهران: نشر صدوق.
۱۹. کلینی، محمّدبن یعقوب. الکافی. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ق.
۲۰. مفید، محمّدبن نعمان. الاختصاص. تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران: مکتبةالصدوق، ۱۳۷۹ق.
۲۱. نعمانی، محمّدبن ابراهیم. الغیبة. تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبة الصدوق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.7.6]